

# تمام نیازهای آموزشی زبان آموز، در یک بسته کامل نرم افزاری قابل کنترل



## ELA دستیار آموزش انگلیسی English Learning Assistant

- ✓ اولین نرم افزار قابل ویرایش آموزش انگلیسی براساس یادگیری جمله بهای لغت و گرامر و...
- ✓ دارای بیش از سی هزار جمله کاربردی (متن و صدا) در زمینه های مختلف ( فیلم، افبار و...)
- ✓ امکان جستجوی انگلیسی و فارسی جملات موجود برای کمک به نوشتن انگلیسی
- ✓ از سطح مبتدی تا پیشرفته
- ✓ یادگیری با روش کنش- واکنش (گفتگو)
- ✓ استفاده از روشهای ریاضی برای تسهیل امر فراگیری
- ✓ امکان ورود و ذخیره متون و جملات جدید کاربر
- ✓ امکان فواندن تمامی اطلاعات وارد شده کاربر با صدا
- ✓ امکان تنظیم سرعت گوینده و زمان توقف بین عبارات و جملات
- ✓ امکان تغییر لهجه گوینده (انگلیسی یا آمریکائی)
- ✓ امکان فودکار سازی فواندن جملات
- ✓ روشی کاملا استثنائی برای فهم اعداد بهنگام شنیدن در ظرف فقط یک روز
- ✓ امکان استفاده برای تمام کتب درسی و غیر درسی
- ✓ امکان فراگیری دیالوگ فیلمهای زبان اصلی
- ✓ امکان تهیه فایل های MP3 از تمام اطلاعات متنی
- ✓ امکان اصلاح تلفظ کلمات غیر انگلیسی
- ✓ امکانات فوق العاده برای آنالیز و یادگیری لغات
- ✓ امکان استفاده به همراه تمام روشهای آموزشی موجود
- ✓ مدیریت کیفی زمان و تنظیمات گسترده نرم افزاری
- ✓ امکان استفاده در زمانهای مرده مانند صفهای اتوبوس
- ✓ منوها و راهنمای فارسی مطابق با استانداردهای ویندوز

### به همراه:

- ✓ نرم افزار نامه نویسی تماری و غیر تماری
- ✓ ۴۰۰ یونیت یک دقیقه ای تقویت شنیداری انگلیسی American English Course
- ✓ روش تجربی آموزش گپ نوشتاری انگلیسی
- ✓ دیکشنری انگلیسی به فارسی و بر عکس (Babylon) با امکان ترجمه متن در اینترنت
- ✓ نرم افزار تولید کننده فایل های MP3 از کلیه صداهای فرومی کامپیوتر.
- ✓ جملات بسیار کوتاه در بیش از ۳۰۰ زمینه مختلف سایت Esl Gold

**توجه: این نرم افزار در شورای عالی انفورماتیک کشور به ثبت رسیده و هرگونه کپی یا استفاده غیر مجاز پیگرد قانونی بجهتین خواهد داشت.**

**چون کودکان و افراد بی سواد بدون اطلاع از قواعد گرامری زبان مادری خود را براحتی فرا میگیرند بهترین تکنولوژی آموزشی نیز الگوبرداری از فرایند آموزش زبان در کودکان می باشد.**

وب سایت : [www.okhdar.com](http://www.okhdar.com) ایمیل : [Okhdar@Gmail.com](mailto:Okhdar@Gmail.com)

[www.PersianDown.com](http://www.PersianDown.com)

۱۱۰۰ لغت پر کاربرد در افبار

# انگلیسی

گرد آوری و ترجمه: مهندس محبوب افدر

پائیز ۸۵



## بنام خدا

گروه نرم افزاری دستیار آموزش انگلیسی در پی سالها جستجوی مداوم در اینترنت، به منابع جالبی دست یافته است که این منابع میتوانند سرعت زبان آموزان را در رسیدن به سر منزل مقصود تا حد قابل توجهی افزایش دهند. کتابی که پیش رو دارید مجموعه معروف ۱۵۰۰ لغت کلیدی است که ۴۰۰ لغت آن بدلیل سادگی بیش از حد حذف شده اند. برای تمام این لغات هم ترجمه انگلیسی و هم ترجمه فارسی وجود دارد که در ترجمه فارسی نیز معنی دقیق کلمه(آنگونه که مد نظر منبع بوده) آورده شده است

**روش فراگیری**

بدون وجود روش مناسب آموزشی بهترین منابع نیز فاقد ارزش هستند. با روشی که دستیار آموزشی پیشنهاد میکند، فراگیری این مجموعه بدون مشکل Listening-Speaking تنها ۲۰ ساعت طول خواهد کشید. فرایند این روش با نرم افزار دستیار آموزش انگلیسی بقرار زیر است.

۱. ابتدا ۲۰ لغت اول را انتخاب کنید.
۲. کلید خواندن را کلیک کنید تا شرح انگلیسی لغت توسط کامپیوتر خوانده شود.
۳. حال اگر جواب را بلد هستید آنرا با صدای بلند بخوانید.
۴. کلید خواندن را دوباره کلیک کنید تا جواب صحیح توسط کامپیوتر خوانده شود.
۵. صحت جواب خود را با کامپیوتر مقایسه کنید.
  - نکته ۱: ۹۹ درصد کاربران در بار اول جواب را نمیدانند
  - نکته ۲: اگر شما سوال را فهمیده باشید ۵۰ درصد راه را رفته اید حتی اگر جواب را بلد نباشید.
۶. این پروسه را چند بار تکرار کنید.
۷. حال شرایط را با تغییر ترتیب نمایش، افزایش سرعت خواندن و یا نامرئی کردن متنها دشوارتر کنید.
۸. اگر نتیجه راضی کننده بود به سراغ ۲۰ لغت بعدی بروید.
۹. بعد از یادگیری گروه دوم، هر دو گروه را با هم در حالت تصادفی تمرین نمائید.
۱۰. از تمرینات فایل mp3 تولید کرده و به آنها در دستگاههای پخش Mp3 و یا موبایل در زمانهای بیکاری در طول روز (مثلا صف اتوبوس) چند بار گوش دهید.
۱۱. بعد از اتمام تمامی لغات قادر خواهید بود که از منابع اصلی استفاده کنید.
۱۲. هر از گاهی آموخته های خود را مرور کنید.

**Accept:** To agree to receive

پذیرفتن

**Accident:** Something that happens by chance or mistake. An unplanned event

تصادف، حادثه

**Accuse:** To say a person is responsible for an act or crime. To make a statement against someone

متهم کردن

**Across:** From side to side. To the other side

از این سو به آن سو، از عرض

**Act:** To do something

عمل کردن

**Activist:** One who seeks change through action.

طرفدار عمل

**Actor:** Someone acting in a play or show

هنرپیشه

**Add:** To put something with another to make it larger. To say more

جمع کردن، افزودن

**Administration:** The executive part of a government, usually headed by a president or prime minister

حکومت

**Admit:** To accept, to express one's guilt or responsibility.  
پذیرفتن، اقرار کردن

**Adult:** A grown person  
بزرگسال

**Advise:** To help with information, knowledge or ideas in making a decision  
نصیحت کردن، آگاهانیدن

**Affect:** To produce an effect on. To influence  
اثر کردن

**Afraid:** Feeling fear  
هراسان

**Agency:** An organization that is part of a larger group  
نمایندگی

**Agression:** An attack against a person or country. The violation of a country's borders  
تهاجم، تجاوز

**Agriculture:** Farming  
کشاورزی

**Aid:** To help. To support. Help, assistance  
کمک کردن، پشتیبانی کردن، دستیاری

**Aim:** To point a gun at. A goal or purpose  
قراول رفتن، هدف

**Air force:** A military organization using airplanes  
نیروی هوایی

**Airplane:** A vehicle with wings that flies  
هواپیما

**Airport:** A place where airplanes take off and land  
فرودگاه

**Ally:** A nation or person joined with another for a special purpose  
همپیمان

**Almost:** A little less than completely  
تقریباً

**Along:** Near, or on  
همراه، نزدیک

**Although:** Even if it is true that  
اگرچه

**Ambassador:** A nation's highest diplomatic representative to another government  
سفیر

**Amend:** To add to or to change a proposal or law

اصلاح کردن

**Ammunition:** The bullets or shells fired from guns  
مهمات

**Among:** In or part of a group  
در میان، از جمله

**Amount:** The number, size or weight of anything  
مقدار

**Anarchy:** A lack of order. Lawlessness  
هرج و مرج، بی قانونی

**Ancestor:** A family member from the past  
جد

**Ancient:** Very old. Long ago  
باستانی

**Anniversary:** A yearly celebration or observance of an event that happened in the past  
سالگرد

**Announce:** To make known publicly. To declare officially  
اعلام کردن

**Apologize:** To express regret for a mistake or accident for which one accepts responsibility  
عذرخواهی کردن

**Appeal:** To take to a higher court, person or group for a decision. To call on somebody for help  
استیناف، التماس کردن

**Appear:** To show oneself. To come into sight. To seem  
ظاهر شدن

**Appoint:** To name. To choose  
منسوب کردن

**Approve:** To agree with. To agree to support  
موافقت کردن، تصویب کردن

**Archeology:** The scientific study of past human life and activities  
باستان‌شناسی

**Area:** Any place or part of it  
ناحیه

**Argue:** To offer reasons for or against something. To dispute. To disagree  
بحث کردن

**Arms:** Military equipment. Weapons  
تسلیحات

**Army:** Military ground forces  
ارتش

**Arrest:** To seize a person for legal action. To take as a prisoner  
دستگیر کردن

**Artillery:** Big guns  
توپ، توپخانه

**Ash:** The part left after something burns  
خاکستر

**Assist:** To help  
کمک کردن

**Astronaut:** A person who travels in space  
فضانورد

**Astronomy:** The scientific study of stars and the universe  
ستاره‌شناسی

**Asylum:** Political protection given by a government to a person from another country  
پناهندگی

**Atmosphere:** The gases surrounding any star or planet  
جو

**Attach:** To tie together. To connect  
ضمیمه کردن

**Attack:** A violent attempt to damage, injure or kill. To start a fight  
حمله، حمله کردن بر

**Attempt:** To work toward something. To try. To make an effort  
کوشش کردن

**Attend:** To be present at  
حضور داشتن

**Automobile:** A vehicle with wheels used to carry people. A car  
اتومبیل

**Autumn:** The time of the year between summer and winter  
پاییز

**Average:** a number representing the middle. Common. Normal  
معدل، میانه، متوسط

**Avoid:** To stay away from  
اجتناب کردن از

**Awake:** Not sleeping  
بیدار

**Award:** An honor or prize for an act or service  
جایزه

**Balance:** To make two sides or forces equal

میزان کردن

**Balloon:** A device of strong, light material that rises when filled with gas lighter than air  
بالون

**Ballot:** A piece of paper used for voting  
ورقه رأی

**Ban:** To not permit. To stop. An official restriction  
قدغن کردن، تحریم کردن

**Bar:** To prevent or block  
مانع شدن

**Barrier:** Anything that blocks or makes an action difficult  
مانع

**Base:** A military center. To establish as a fact  
اساس، پایگاه

**Battle:** A fight between opposing armed forces  
نبرد

**Beat:** To hit again and again  
زدن

**Bell:** An instrument that makes a musical sound  
زنگ

**Belong:** To be owned by. To be a member of  
تعلق داشتن

**Below:** Lower than  
پائین

**Betray:** To turn against. To be false to  
خیانت کردن

**Bill:** A legislative proposal  
لایحه

**Biology:** The scientific study of life or living things in all their forms  
زیست‌شناسی

**Bite:** To cut with the teeth  
گاز گرفتن

**Blame:** To accuse. To hold responsible  
مقصر دانستن، سرزنش کردن

**Blanket:** A cloth cover used to keep warm  
پتو

**Bleed:** To lose blood  
خون آمدن از

**Blind:** Not able to see

کور

**Block:** To stop something from being done. To prevent movement

بلوک، بلوک کردن

**Blood:** Red fluid in the body

خون

**Blow:** To move with force, as in air

دمیدن

**Boat:** Something built to travel on water that carries people or goods

قایق

**Boil:** To heat a liquid until it becomes very hot

جوشاندن

**Bomb:** A device that explodes with great force.

بمب

**Bone:** The hard material in the body

استخوان

**Border:** A dividing line between nations

مرز

**Born:** To come to life. To come into existence

متولدشدن

**Borrow:** To take as a loan

قرض کردن

**Bottle:** A container, usually made of glass, to hold liquid

بطری

**Boycott:** To refuse to take part in or deal with

تحریم، تحریم کردن

**Brain:** The control center of thought, emotions and body activity of all creatures

مغز

**Brave:** Having no fear

شجاع

**Bread:** A food made from grain

نان

**Breathe:** To take air into the body and let it out again

نفس کشیدن



**Bridge:** A structure built over a waterway, valley or road so people and vehicles can cross from one side to the other

پل

**Brief:** Short. Not long

کوتاه، مختصر

**Bright:** Giving much light. Strong and clear in color

تابناک، روشن کردن

**Broadcast:** To send information, stories or music by radio or television. A radio or television program

پخش کردن

**Budget:** A spending plan

بودجه

**Building:** Anything built for use as a house, factory, office, school, store or place of entertainment

ساختمان

**Bullet:** A small piece of metal shot from a gun

گلوله

**Burn:** To be on fire. To destroy or damage by fire

سوزاندن، سوختن

**Burst:** To break open suddenly

ترکیدن

**Bury:** To put into the ground and cover with earth

دفن کردن

**Cabinet:** A group of ministers that helps lead a government

کابینه

**Calm:** Quiet. Peaceful. Opposite tense

آرام

**Camp:** A place with temporary housing

کمپ

**Campaign:** A competition by opposing political candidates seeking support from voters. A connected series of military actions during a war

لشگر کشی، مبارزه انتخاباتی

**Cancer:** A disease in which dangerous cells grow quickly and destroy parts of the body

سرطان

**Candidate:** A person who seeks or is nominated for an office or an honor

نامزد

**Capital:** The official center of a government. The city where a country's government is

پایتخت

**Capitalism:** An economic system in which the production of most goods and services is owned and operated for profit by private citizens or companies

سرمایه داری

**Capture:** To make a person or animal a prisoner. To seize or take by force. To get control of

دستگیر کردن

**Care:** To like. To protect. To feel worry or interest

دوست داشتن، مواظبت کردن، دلوپسی

**Carry:** To take something or someone from one place to another

حمل کردن

**Case( court):** A legal action

مورد (دادگاه)

**Case( medical):** An incident of disease

مورد(طبی)

**Catch:** To seize after a chase. To stop and seize with the hands

گرفتن

**Cause:** To make happen. The thing or person that produces a result

علت، سبب شدن

**Ceasefire:** A halt in fighting, usually by agreement

آتش بس

**Celebrate:** To honor a person or event with special activities

جشن گرفتن

**Center:** The middle of something. The place in the middle. A place that is the main point of an activity

مرکز

**Century:** One hundred years

قرن

**Ceremony:** An act or series of acts done in a special way established by tradition

مراسم، تشریفات

**Chairman:** A person leading a meeting or an organized group

رئیس

**Champion:** The best. The winner

قهرمان

**Chance:** A possibility of winning or losing or that something will happen

شانس، فرصت

**Charge:** To accuse someone of something, usually a crime. A statement in which someone is accused of something

متهم کردن، اتهام

**Chase:** To run or go after someone or something

تعقیب کردن

**Cheat:** To get by a trick. To steal from

تقلب کردن

**Cheer:** To shout approval or praise

تشویق کردن

**Chemicals:** Elements found in nature or made by people. Substances used in the science of chemistry

شیمیایی

**Chemistry:** The scientific study of substances, what they are made of, how they act under different conditions, and how they form other substances

شیمی

**Chief:** The head or leader of a group. Leading. Most important

رئیس، مهم

**Circle:** A closed shape that has all its points equally distant from the center, like an "o"

دایره

**Citizen:** A person who is a member of a country by birth or by law

شهروند

**Civilian:** Not military

غیر نظامی

**Civil rights:** The political, economic and social rights given equally to all people of a nation

حقوق مدنی

**Claim:** To say something as a fact

ادعا کردن

**Clash:** A battle. To fight or oppose

برخورد

**Clear:** Easy to see or see through. Easily understood

آشکارا، روشن کردن

**Clergy:** A body of officials within a religious organization

روحانی

**Climate:** The normal weather conditions of a place

آب و هوا

**Climb:** To go up something by using the feet and sometimes the hands

صعود کردن، بالا رفتن

**Coal:** A solid black substance used as fuel

زغال سنگ

**Coalition:** Forces, groups or nations joined together

ائتلاف

**Coast:** Land on the edge of the ocean  
ساحل

**Coffee:** A drink made from the plant of the same name  
قهوه

**Collect:** To bring or gather together in one place. To demand and receive  
جمع کردن، وصول کردن

**Colony:** Land controlled by another country or government  
مستعمره

**Combine:** To mix or bring together  
ترکیب کردن

**Command:** To order. To have power over something  
فرمان، امر کردن

**Comment:** To say something about. To express an opinion about something  
نظر دادن، تعبیر کردن

**Committee:** A group of people given special work  
کمیته

**Common:** Usual. Same for all  
مشترک

**Communicate:** To tell. To give or exchange information  
ارتباط برقرار کردن

**Community:** A group of people living together in one place or area  
اجتماع، عامه

**Company:** A business organized for trade, industrial or other purposes  
کمپانی

**Compare:** To examine what is different or similar  
مقایسه کردن

**Compete:** To try to do as well as, or better than, another or others  
رقابت کردن

**Complete:** Having all parts. Ended or finished  
کامل، کامل کردن

**Complex:** having many parts that are difficult to understand. Not simple  
پیچیده

**Compromise:** The settlement of an argument where each side agrees to accept less than first demanded  
مصالحه کردن

**Computer:** An electronic machine for storing and organizing information, and for communicating with others  
کامپیوتر

**Concern:** Interest, worry, to fear  
بستگی، مربوط بودن به، نگران بودن

**Condemn:** To say a person or action is wrong or bad  
محکوم کردن

**Condition:** Something declared necessary to complete an agreement. A person's health  
شرط، حالت

**Conference:** A meeting  
کنفرانس

**Confirm:** To approve. To say that something is true  
تأیید کردن

**Conflict:** A fight. A battle, especially a long one  
مبارزه کردن، ستیزه

**Congratulate:** To praise a person or to express pleasure for success or good luck  
تبریک گفتن

**Congress:** The organization of people elected to make the laws of the united states  
کنگره

**Connect:** To join one thing to another. To unite. To link  
وصل کردن

**Conservative:** One who usually supports tradition and opposes great change  
محافظه‌کار

**Consider:** To give thought to. To think about carefully  
در نظر گرفتن

**Constitution:** The written general laws and ideas that form a nation's system of government  
قانون اساسی

**Contain:** To hold. To include  
شامل بودن

**Container:** A box, bottle can used to hold something  
ظرف

**Continent:** Any of the seven great land areas of the world  
قاره

**Continue:** To go on doing or being  
ادامه دادن

**Convention:** A large meeting for a special purpose  
همایش، قرارداد



**Cool:** Almost cold

خنك

**Cooperate:** To act or work together

همكاري كردن

**Corn:** A food grain

ذرت

**Correct:** True. Free from mistakes. To change to what is right

صحيح، اصلاح كردن

**Cost:** The price or value of something, to be valued at

بها

**Cotton:** A material made from a plant of the same name

پنبه

**Count:** To speak or add numbers

شمردن

**Court:** Where trials take place. Where judges make decisions about law

دادگاه

**Cover:** To put something over a person or thing. Anything that is put over a person or thing

جلد، پوشاندن

**Cow:** A farm animal used for its milk

گاو

**Crash:** To fall violently. To hit with great force

سقوط كردن، خرد كردن

**Create:** To make. To give life or form to

به وجود آوردن، ايجاد كردن

**Creature:** Any living being. Any animal or human

مخلوق، جانور

**Credit:** An agreement that payments will be made at a later time

اعتبار

**Crew:** A group of people working together

خدمه

**Crime:** An act that violates a law

جنايت

**Criminal:** A person who is responsible for a crime

جاني

**Crisis:** An extremely important time when something may become much better or worse. A dangerous situation

بحران

**Criticize:** To say what is wrong with something or someone. To condemn. To judge  
انتقاد کردن

**Crops:** Plants that are grown and gathered for food, such as grains, fruits and vegetables  
محصولات

**Cross:** To go from one side to another. To go across  
عبور کردن

**Crowd:** A large number of people gathered in one place  
جمعیت

**Crush:** To damage or destroy by great weight. To defeat completely  
خرد شدن، شکست دادن

**Culture:** All the beliefs, traditions and arts of a group or population  
فرهنگ

**Cure:** To improve health. To make well, something that makes a sick person well  
شفا دادن

**Curfew:** An order to people to stay off the streets or to close their businesses  
آیین حکومت نظامی

**Current:** Movement of air, water or electricity. Belonging to the present time  
جریان، معاصر

**Custom:** A long-established belief or activity of a people  
رسم

**Customs:** Taxes on imports  
گمرگ

**Dam:** A wall built across a river to hold back flowing water  
سد

**Damage:** To cause injury or destruction. Harm. Hurt or injury, usually to things  
زیان، خسارت زدن

**Dance:** To move the body and feet to music. A series of steps, usually to music  
رقص

**Danger:** A strong chance of suffering injury, damage or loss  
خطر

**Dark:** Having little or no light  
تاریک

**Deaf:** Not able to hear  
کر

**Deal:** To have to do with, to buy or sell  
معامله، سرو کار داشتن با

**Debate:** To argue for or against something. A public discussion or argument

بحث

**Debt:** Something that is owed. The condition of owing  
بدهی

**Decide:** To choose. To settle. To judge  
تصمیم گرفتن

**Declare:** To say. To make a statement  
اعلان کردن

**Decrease:** To make less in size or amount  
کم کردن

**Deep:** Going far down. A long way from top to bottom  
عمیق

**Defeat:** To cause to lose in a battle or struggle. A loss. The condition of having lost  
شکست دادن

**Defend:** To guard or fight against attack. To protect  
دفاع کردن

**Deficit:** A shortage that results when spending is greater than earnings, or imports are greater than exports  
کسر درآمد

**Define:** To give the meaning of. To explain  
تعریف کردن

**Degree:** A measure of temperature  
درجه

**Delay:** To decide to do something at a later time. To postpone. To cause to be late  
تأخیر کردن، به تأخیر انداختن

**Delegate:** One sent to act for another. One who represents another  
نماینده

**Demand:** To ask by ordering. To ask with force  
درخواست، مطالبه کردن

**Democracy:** The system of government in which citizens vote to choose leaders or to make other important decisions  
دمکراسی

**Demonstrate:** To make a public show of opinions or feelings, to explain by using examples  
تظاهرات کردن، نشان دادن، اثبات کردن با دلیل

**Denounce:** To accuse of being wrong or evil. To criticize severely  
کسی یا چیزی را ننگین کردن

**Deny:** To declare that something is not true. To refuse a request  
انکار کردن

**Depend:** To need help and support  
وابسته بودن

**Deplore:** To regret strongly. To express sadness  
دلسوزي کردن بر

**Deploy:** To move forces or weapons into positions for action  
گسترش جبهه

**Depression:** Severe unhappiness. A period of reduced business and economic activity during which many people lose their jobs  
پريشانې، كسادې

**Describe:** To give a word picture of something. To give details of something  
شرح دادن

**Desert:** A dry area of land  
صحرا

**Design:** To plan or create plans for  
طراحی کردن

**Desire:** To want very much. To wish for  
آرزو کردن، میل داشتن

**Destroy:** To break into pieces. To end the existence of  
خراب کردن، نابود ساختن

**Detail:** A small part of something. A small piece of information  
جزء

**Develop:** To grow. To create. To experience progress  
توسعه دادن

**Device:** A piece of equipment made for a special purpose  
وسيله

**Dictator:** A ruler with complete power  
ديكتاتور

**Die:** To become dead. To stop living. To end  
مردن

**Diet:** Usual daily food and drink  
رژيم غذائي

**Different:** Not the same  
متفاوت

**Difficult:** Not easy. Hard to do, make or carry out  
مشکل

**Dig:** To make a hole in the ground  
حفر کردن

**Diplomat:** A person who represents his government in dealing with another government

دیپلمات

**Direct:** To lead. To aim or show the way, straight to something. Not through some other person or thing

هدایت کردن

**Direction:** The way east, west, north, south. Where someone or something came from or went to

مسیر

**Dirt:** Earth or soil

خاک

**Disappear:** To become unseen. To no longer exist

ناپدید شدن

**Disarm:** To take away weapons. To no longer keep weapons. To make a bomb harmless by removing its exploding device

خلع سلاح کردن

**Discover:** To find or learn something

کشف کردن

**Discuss:** To talk about. To exchange ideas

بحث کردن

**Disease:** A sickness in living things, often caused by viruses, germs or bacteria

بیماری

**Dismiss:** To send away. To refuse to consider

رد کردن، روانه کردن

**Dispute:** To oppose strongly by argument. An angry debate

مشاجره کردن

**Dissident:** A person who strongly disagrees with his government

مخالف

**Distance:** The amount of space between two places or objects

فاصله

**Dive:** To jump into water head first

شیرجه زدن

**Divide:** To separate into two or more parts

تقسیم کردن

**Document:** An official piece of paper with facts written on it, used as proof or support of something

مدرك

**Dog:** A small animal that often lives with humans

سگ



**Dream:** To have a picture or story in the mind during sleep. A picture or story in the mind during sleep. A happy idea about the future  
رویا، رؤیا دیدن

**Drop:** To fall or let fall. To go lower  
انداختن

**Drown:** To die under water  
غرق شدن

**Drug:** Anything used as a medicine or in making medicine. A chemical substance used to ease pain or to affect the mind  
دارو

**Dry:** Not wet. Without rain  
خشک

**During:** Through the whole time. While something is happening  
در مدت

**Dust:** Pieces of matter so small that they can float in the air  
غبار

**Duty:** One's job or responsibility. What one must do because it is right and just  
وظیفه

**Earn:** To be paid in return for work done  
کسب معاش کردن

**Earth:** The planet we all live on. The ground or soil  
زمین

**Earthquake:** A sudden, violent shaking of the earth's surface  
زلزله

**Ease:** To reduce. To make less difficult  
آسانی

**East:** The direction from which the sun rises  
شرق

**Easy:** Not difficult. Not hard to do  
آسان

**Ecology:** The scientific study of the environment and links among living and material things  
بوم‌شناسی

**Economy:** The system by which money, industry and trade are organized  
اقتصاد

**Edge:** The line where something ends or begins  
لبه

**Education:** The act of teaching  
آموزش

**Effect:** The result or change caused by something  
اثر، نتیجه

**Effort:** An attempt. The work necessary to do something  
کوشش

**Elect:** To choose by voting  
انتخاب کردن

**Electricity:** A form of energy that flows through wires to provide heat and light, and power to machines  
الکتریسیته

**Embassy:** The offices of an ambassador and his assistants  
سفارتخانه

**Emergency:** An unexpected and dangerous situation demanding quick action  
اورژانس

**Emotion:** A strong feeling such as love, hate, fear or sadness  
احساسات، هیجانات

**Employ:** To give work in return for wages  
استخدام کردن

**Empty:** Having nothing inside. To remove everything  
خالی، خالی کردن

**Enemy:** A person opposing or hating another. A person or people of the other side in a war  
دشمن

**Energy:** Power used to do work, usually with machines. The ability and willingness to be active  
نیرو

**Enforce:** To make something be done  
اجرا کردن

**Engine:** A machine that uses energy to cause movement or to do work  
ماشین، موتور

**Environment:** All surrounding things, conditions and influences that affect life. The natural world of land, sea, air, plants and animals  
محیط

**Equal:** The same in amount, size, weight or value. Having the same rights  
مساوی بودن

**Equipment:** Things, tools or machines needed for a purpose or activity  
تجهیزات

**Escape:** To get free. To get away from. To get out of  
فرار کردن

**Especially:** More than others

مخصوصاً

**Establish:** To bring into existence. To create

تأسیس کردن

**Estimate:** To form an opinion about a value, size or amount using less than complete information

تخمین زدن

**Ethnic:** concerning people belonging to a large group because of their race, religion, language, tribe or where their ancestors lived

قومی، نژادی

**Evaporate:** To change from a liquid into a gas

بخار شدن

**Event:** That which happens, especially something of importance

اتفاق

**Evidence:** Material or facts that prove something. A reason for believing

مدرك

**Evil:** Not good. Extremely bad

بد، شیطان

**Exact:** Having no mistakes. Correct in every detail

دقیق

**Examine:** To study closely

امتحان کردن، بازرسی کردن

**Excellent:** Extremely good

عالی

**Except:** But for

به جز

**Exchange:** To trade. To give or receive one thing for another

معاوضه کردن

**Execute:** To kill

اعدام کردن، اجراء کردن

**Exercise:** An activity or effort for the purpose of improving the body or to stay in good health

ورزش کردن

**Exile:** To force a person to leave her country. A person who is forced to leave his country

تبعید کردن

**Exist:** To be. To live

وجود داشتن، زیستن

**Expand:** To make larger. To grow larger

بزرگ شدن

**Expect:** To think or believe that something will happen. To wait for an event  
انتظار داشتن

**Expel:** To force out. To remove from. To send away  
بیرون انداختن

**Experience:** To live through an event, situation or condition , something that one has done or lived through  
تجربه، تجربه کردن

**Experiment:** To test. A test or trial carried out to prove if an idea is true or false, or to discover something  
آزمایش، آزمایش کردن

**Expert:** A person with special knowledge or training  
کارشناس

**Explain:** To give reasons for. To make clear. To tell about. To tell the meaning  
توضیح دادن

**Explode:** To break apart violently with a loud noise, like a bomb  
منفجر شدن

**Explore:** To travel in a place that is not well known to learn more about it. To make a careful search. To examine closely  
کاوش کردن

**Export:** To send to another country. Something sent to another country, usually for sale  
صادر کردن

**Express:** To say clearly  
بیان کردن

**Extend:** To stretch out in area or length. To continue for a longer time  
توسعه دادن، تمدید کردن

**Extra:** More than normal, expected or necessary  
اضافی

**Extreme:** More than the usual or accepted  
زیاده از حد

**Extremist:** A person with strong religious or political beliefs who acts in an extreme or violent way  
افراطی

**Fact:** Something known or proved to be true  
حقیقت

**Factory:** A building or group of buildings where goods are made  
کارخانه

**Fail:** To not succeed. To not reach a goal  
شکست خوردن، عقیم ماندن

**Fair:** Just. Honest. What is right

منصف، زیبا، نسبتاً خوب

**Fall:** To go down quickly. To come down. To drop to the ground or a lower position

افتادن

**False:** Not true. Not correct

نادرست

**Fear:** To be afraid. To worry that something bad is near or may happen, a strong emotion when there is danger or trouble

ترس

**Federal:** having to do with a national or central government

فدرال

**Feed:** To give food to

تغذیه کردن

**Fence:** Something around an area of land to keep animals or people in or out

حصار، دیوار

**Fertile:** Rich in production of plants or animals. Producing much

حاصلخیز

**Field:** An area of open land, usually used to grow crops or to raise animals

مزرعه

**Fierce:** Extremely strong. Violent. Angry

درنده، خشم آلود

**Fight:** To use violence or force. To attempt to defeat or destroy an enemy. The use of force. A battle

جنگیدن

**Fill:** To put or pour something into a container until there is space for no more

پر کردن

**Final:** At the end. Last

پایانی

**Financial:** about the system that includes the use of money, credit, investments and banks

مالی

**Fireworks:** Rockets producing bright fire in the sky, used in holiday celebrations

آتش بازی

**Firm:** Not easily moved or changed

استوار

**First:** Coming before all others

اول

**Fit:** To be of the correct size or shape

اندازه بودن



**Fix:** To make good or right again

درست کردن

**Flag:** A piece of colored cloth used to represent a nation, government or organization

پرچم

**Flat:** Smooth. Having no high places

مسطح

**Flee:** To run away from

فرار کردن

**Float:** To be on water without sinking. To move or be moved gently on water or through air

شناور شدن

**Flood:** To cover with water. The movement of water out of a river, lake or ocean onto land

سیل، غرق کردن

**Floor:** The bottom part of a room for walking on, the level of a building

کف

**Flow:** To move like a liquid

جریان، جاری بودن

**Flower:** The colored part of plants that carry seeds

گل

**Fluid:** Any substance that can flow, such as a liquid

سیال، مایع

**Fog:** A mass of wet air that is difficult to see through. A cloud close to the ground

مه

**Foreign:** from another nation. Not from one's own place or country

خارجی

**Forest:** A place of many trees

جنگل

**Forget:** To not remember

فراموش کردن

**Forgive:** To pardon. To excuse. To remove guilt

بخشیدن

**Form:** To make. To start. To shape, a kind

شکل، تشکیل دادن

**Former:** Earlier in time. Not now

سابق

**Forward:** The direction in front of. Toward the front

به جلو

**Free:** To release. Not controlled by another or by outside forces. Not in prison. Independent. Not limited by rules. Without cost  
آزاد، آزاد کردن

**Freedom:** The condition of being free  
آزادی

**Freeze:** To cause or to become very cold. To make or to become hard by cold  
منجمد کردن

**Fresh:** Newly made or gathered. Recent  
تازه

**Friend:** A person one likes and trusts  
دوست

**Frighten:** To cause great fear  
ترسانیدن

**Fruit:** Food from trees and plants  
میوه

**Fuel:** Any substance burned to create heat or power  
سوخت

**Full:** Containing as much as a person or thing can hold. Complete  
پر

**Fun:** Anything that is pleasing and causes happiness  
خوشی

**Funeral:** A ceremony held in connection with the burial or burning of the dead  
خاکسپاری

**Future:** Time after now, in the time to come  
آینده

**Gain:** To get possession of. To get more. To increase  
سود، کسب کردن

**Game:** An activity with rules in which people or teams play or compete, usually sports  
بازی

**Gather:** To bring or come together into a group or place. To collect  
جمع کردن

**General:** A high military leader. Without details. Affecting or including all or almost all  
ژنرال، عمومی

**Gentle:** Soft. Kind. Not rough or violent  
ملایم، آهسته

**Gift:** Something given without cost  
هدیه

**Goal:** That toward which an effort is directed. That which is aimed at. The end of a trip or race  
هدف

**Goods:** Things owned or made to be sold  
کالا

**Govern:** To control. To rule by military or political power  
حکومت کردن

**Government:** A system of governing. The organization of people that rules a country, city or area  
حکومت

**Grain:** The seed of grass plants used for food, such as wheat, rice and corn. Those plants that produce the seeds  
دانه

**Granddaughter:** The daughter of a person's daughter or son  
نوه دختر

**Grandfather:** The father of a person's father or mother  
پدربزرگ

**Grandmother:** The mother of a person's father or mother  
مادربزرگ

**Grandson:** The son of a person's daughter or son  
نوه پسر

**Grass:** A plant with long, narrow, green leaves  
علف

**Gray:** Having the color like that made by mixing black and white  
خاکستری

**Great:** Very large or more than usual in size or number. Very good. Important  
بزرگ، عظیم

**Green:** Having the color like that made by mixing yellow and blue. Having the color like that of growing leaves and grass  
سبز

**Grind:** To reduce to small pieces by crushing  
خرد کردن، آسیاب کردن

**Ground:** Land. The earth's surface. Soil  
زمین

**Group:** A number of people or things together. A gathering of people working for a common purpose  
گروه

**Grow:** To develop or become bigger. To increase in size or amount  
رستن، رشد کردن، بزرگ شدن

**Guarantee:** To promise a result. To promise that something will happen

ضمانت کردن

**Guard:** To watch and protect a person, place or thing , a person or thing that watches or protects

پاسدار، پاسداری کردن

**Guerrilla:** A person who fights as part of an unofficial army, usually against an official army or police

پارتیزان

**Guide:** To lead to. To show the way. One who shows the way

راهنما، راهنمایی کردن

**Guilty:** Having done something wrong or in violation of a law. Responsible for a bad action

گناهکار

**Gun:** A weapon that shoots bullets

تفنگ

**Halt:** To come or cause to come to a stop. To stop

ایست کردن

**Hang:** To place something so the highest part is supported and the lower part is not. To kill by hanging

آویزان کردن

**Happen:** To become a fact or event. To take place

اتفاق افتادن

**Hard:** Not easily cut or broken. Solid. Difficult to do or understand. Needing much effort or force

سخت

**Harm:** To injure. To damage. Damage. Hurt

آسیب، آزار

**Harvest:** To gather crops. The crop after it is gathered

محصول، درو کردن

**Hat:** A head cover

کلاه

**Hate:** To have strong emotions against. To consider as an enemy. Opposite love

متنفر بودن

**Headquarters:** The center from which orders are given. The main offices of a business or organization

مرکز فرماندهی

**Heal:** To return to good health. To cure. To become well

شفا دادن، خوب شدن

**Health:** The general condition of the body and mind. The condition of being free from sickness or disease

تندرستی

**Hear:** To receive sound through the ears. To receive news about  
شنیدن

**Heat:** To make hot or warm. Great warmth. That which is produced by burning fuel. Energy from the sun  
گرما، گرم کردن

**Hero:** A person honored for being brave or wise  
قهرمان

**Hide:** To prevent from being seen or found. To make secret  
پنهان کردن

**Hijack:** To seize or take control of a vehicle by force  
هواپیما ربانی

**Hill:** A small mountain  
تپه

**History:** The written record or description of past events. The study of the past  
تاریخ

**Hit:** To strike. To touch with force  
زدن

**Hole:** An opening. A torn or broken place in something  
سوراخ

**Holy:** Greatly honored in religion  
مقدس

**Honest:** Truthful. Able to be trusted  
راستگو، صادق

**Honor:** To obey. To show strong, good feelings for, an award. An act of giving special recognition  
اطاعت کردن، افتخار دادن، عزت

**Horrible:** Causing great fear. Terrible  
مخوف

**Horse:** A large animal often used for racing, riding or farm work  
اسب

**Hospital:** A place where sick or injured people are given medical care  
بیمارستان

**Hostage:** A person captured and held as a guarantee that a demand or promise will be honored  
گروگان

**Hostile:** Ready to fight. Ready for war  
خصومت آمیز

**Hot:** Having or feeling great heat or a high temperature  
داغ



**However:** Yet. But  
به هر حال

**Huge:** Very big. Of great size  
عظیم

**Humor:** The ability to understand, enjoy or express what makes people laugh  
خوشمزه گی

**Hunger:** The need for food  
گرسنگی

**Hunt:** To search for animals to capture or kill them. To seek. To try to find  
شکار کردن، جستجو کردن

**Hurry:** To do or go fast  
عجله کردن

**Hurt:** To cause pain, injury or damage  
آزار رساندن، آسیب رساندن

**Identify:** To recognize someone or something and to say who or what they are  
شناختن

**Illegal:** Not legal. In violation of a law  
غیرقانونی

**Imagine:** To make a picture in the mind. To form an idea  
تصور کردن

**Immediate:** Without delay. Very near in time or place  
فوری

**Import:** To bring from another country. Something brought from another country, usually for sale  
وارد کردن

**Important:** Having great meaning, value or power  
مهم

**Improve:** To make better. To become better  
بهبود یافتن

**Incident:** An event or something that happens  
رویداد

**Incite:** To urge or cause an action or emotion, usually something bad or violent  
برانگیختن

**Include:** To have. To make a part of  
شامل بودن

**Increase:** To make more in size or amount  
افزایش دادن

**Independent:** Not influenced by or controlled by another or others. Free. Separate  
مستقل

**Individual:** One person  
شخص

**Industry:** Any business that produces goods or provides services. All organizations involved in manufacturing  
صنعت

**Infect:** To make sick with something that causes disease  
آلوده کردن

**Inflation:** A continuing rise in prices while the value of money goes down  
تورم

**Influence:** To have an effect on someone or something. To cause change  
تحت تأثیر قرار دادن

**Inform:** To tell. To give knowledge to  
آگاهی دادن

**Information:** Knowledge. Facts  
اطلاعات

**Inject:** To force a fluid into, such as putting medicine or drugs into the body through the skin  
تزریق کردن

**Injure:** To cause harm or damage to a person or animal  
صدمه زدن

**Innocent:** Not guilty of a crime. Not responsible for a bad action  
بی‌گناه

**Insane:** Mentally sick  
دیوانه

**Insect:** A very small creature, usually with many legs and sometimes with wings  
حشره

**Inspect:** To look at something carefully. To examine, especially by an expert  
معاینه کردن، بازرسی کردن

**Instead:** In the place of. Taking the place of  
در عوض

**Instrument:** A tool or device designed to do something or to make something  
وسیله

**Insult:** To say something or to do something that makes another person angry or dishonored  
توهین، توهین کردن

**Intelligence:** The ability to think or learn. Information gathered by spying  
هوش

**Intelligent:** Quick to understand or learn

باهوش

**Intense:** Very strong. Extremely serious

زیاد، شدید

**Interfere:** To get in the way of. To work against. To take part in the activities of others, especially when not asked to do so

دخالت کردن

**International:** about more than one nation or many nations. Of the whole world

بین‌المللی

**Intervene:** To come between. To come between in order to settle or solve

وساطت کردن

**Invade:** To enter an area or country by force with an army

حمله کردن

**Invent:** To plan and make something never made before. To create a new thing or way of doing something

اختراع کردن

**Invest:** To give money to a business or organization with the hope of making more money

سرمایه‌گذاری کردن

**Investigate:** To study or examine all information about an event, situation or charge. To search for the truth

رسیدگی کردن به، تحقیق کردن

**Invite:** To ask someone to take part in or join an event, organization or gathering

دعوت کردن

**Involve:** To take part in. To become a part of. To include

درگیر شدن

**Iron:** A strong, hard metal used to make machines and tools

آهن

**Island:** A land area with water all around it

جزیره

**Issue:** An important problem or subject that people are discussing or arguing about

موضوع

**Jail:** A prison for those waiting to be tried for a crime or for those serving sentences for crimes that are not serious

زندان

**Jewel:** A valuable stone, such as a diamond or emerald

جواهر

**Join:** To put together or come together. To become part of or a member of

متصل کردن، پیوستن

**Joint:** Shared by two or more

مشترك

**Judge:** To form an opinion about. To decide a question, especially a legal one. A public official who decides problems of law in a court

قاضی، قضاوت کردن

**Jump:** To push down on the feet and move up quickly into the air

پریدن

**Jury:** A group of people chosen to decide what is true in a trial

هیئت منصفه

**Keep:** To possess. To have for oneself

نگه داشتن، حفظ کردن

**Kick:** To hit with the foot

لگد زدن

**Kidnap:** To seize and take away by force

آدمزدی کردن

**Kill:** To make dead. To cause to die

کشتن

**Kind:** Sort, gentle, caring, helpful

نوع

**Kiss:** To touch with the mouth to show love or honor

بوسیدن

**Knife:** A tool or weapon used to cut

چاقو

**Knowledge:** That which is known. Learning or understanding

شناخت، دانش

**Labor:** Work. Workers as a group

کارگر، زحمت کشیدن

**Laboratory:** A room or place where experiments in science are done

آزمایشگاه

**Lack:** To be without. The condition of needing, wanting or not having

فقدان

**Lake:** A large area of fresh water surrounded by land

دریاچه

**Land:** To come to the earth from the air, the part of the earth not covered by water. The ground

به زمین نشستن، زمین

**Large:** Big. Being of more than usual size, amount or number. Opposite small

بزرگ

**Launch:** To put into operation. To begin. To send into the air or space  
به کار انداختن، شروع کردن

**Law:** All or any rules made by a government  
قانون

**Lead:** To show the way. To command. To control. To go first  
رهبری کردن، راهنمایی کردن، هدایت کردن

**Leak:** To come out of or to escape through a small opening or hole usually a gas or liquid  
چکه کردن

**Learn:** To get knowledge about. To come to know a fact or facts  
آموختن

**Leave:** To go away from. To let something stay where it is  
ترک کردن

**Left:** On the side that is toward the west when one is facing north. Opposite right  
چپ

**Legal:** in agreement with the law  
قانونی

**Legislature:** A government lawmaking group  
مجلس، قوه مقننه

**Lend:** To permit someone to use a thing temporarily. To make a loan of money  
قرض دادن

**Less:** Smaller in amount. Not as much  
کمتر

**Let:** To permit to do or to be. To make possible  
اجازه دادن

**Level:** The amount or height that something reaches or rises to. The position of something or someone  
سطح

**Liberal:** One who usually supports social progress or change  
آزاده، آزادیخواه

**Lift:** To take or bring up to a higher place or level  
بلند کردن

**Light:** A form of energy that affects the eyes so that one is able to see. Anything that produces light. Bright. Clear. Not heavy  
نور

**Lightning:** Light produced by electricity in the air, usually during a storm  
رعد و برق

**Limit:** To restrict to a number or amount. The greatest amount or number permitted

حد، محدود کردن

**Link:** To connect. To unite one thing or event with another. A relation between two or more things, situations or events

اتصال، بهم پیوستن

**Liquid:** A substance that is not a solid or gas, and can move freely, like water

مایع

**List:** To put in writing a number of names of people or things. A written series of names or things

فهرست، فهرست کردن

**Listen:** To try to hear

گوش دادن

**Literature:** All the poems, stories and writings of a period of time or of a country

ادبیات

**Live:** To have life. To exist. Having life. Alive

زندگی کردن

**Load:** To put objects on or into a vehicle or container. That which is carried

بار، بار گذاری کردن

**Loan:** Money borrowed that usually must be returned with interest payments. Something borrowed

قرض

**Local:** having to do with one place

محلی

**Lonely:** Feeling alone and wanting friends. Visited by few or no people

تنها

**Long:** Not short. Measuring from beginning to end. Measuring much. For much time

طولانی، طولانی کردن

**Look:** To turn the eyes toward so as to see. To search or hunt for. To seem to be

نگاه کردن، جستجو کردن

**Lose:** To have no longer. To not find. To fail to keep. To be defeated

گم کردن، از دست دادن، شکست خوردن

**Loud:** Having a strong sound. Full of sound or noise

بلند، بلند آوا

**Low:** Not high or tall. Below the normal height. Close to the ground

پایین

**Loyal:** Showing strong friendship and support for someone or something

وفادار

**Luck:** Something that happens by chance

شانس

**Machine:** A device with moving parts used to do work

ماشین، دستگاه

**Magazine:** A publication of news, stories, pictures or other information

مجله

**Mail:** Letters, papers and other things sent through an official system, such as a post office

پست

**Main:** The most important or largest

اصلی

**Major:** Great in size, importance or amount

اصلی، عمده

**Majority:** The greater number. More than half

اکثریت

**Make:** To produce. To create. To build. To do something or to carry out an action. To cause to be or to become

ساختن، درست کردن

**Male:** A man or boy. The sex that is the father of children. Of or about men

مذکر

**Man:** An adult male human

مرد

**Manufacture:** To make goods in large amounts

تولید کردن

**Many:** A large number or amount of

زیاد

**Map:** A picture of the earth's surface or a part of it

نقشه

**March:** To walk in a group like soldiers. To walk together in a large group to protest about something

رژه رفتن، راهپیمایی کردن

**Mark:** To make a sign or cut on something

علامت گذاشتن

**Mass:** An amount of matter having no special form and usually of a large size

توده، جمع آوری کردن

**Mate:** To bring together a male and a female to create another creature

جفت گیری کردن، همدم

**Mathematics:** The science dealing with amounts, sizes and shapes, as explained by numbers and signs

ریاضیات



**Matter:** Anything that can be seen or felt. What things are made of  
موضوع

**Mayor:** The chief official of a city or town government  
شهردار

**Meal:** Food eaten to satisfy hunger, such as dinner  
خوراک

**Mean:** To want to. To give the idea of. To have the idea of  
معنی دادن

**Measure:** To learn the amount, size or distance of something. An action taken. A legislative proposal  
اندازه گرفتن

**Meat:** The part of a dead animal used for food  
گوشت

**Media:** All public information organizations, including newspapers, television and radio  
رسانه ها

**Medicine:** A substance or drug used to treat disease or pain. The science or study of treating and curing disease or improving health  
دارو

**Meet:** To come together with someone or something at the same time and place  
ملاقات کردن

**Melt:** To make a solid into a liquid by heating it  
ذوب شدن

**Member:** One of a group  
عضو

**Memorial:** Something done or made to honor the memory of a person or event  
یادبود

**Memory:** A picture in the mind of past events. The ability to remember. A thing remembered  
حافظه

**Mental:** About or having to do with the mind  
ذهنی

**Mercy:** Kindness toward those who should be punished. The power to be kind or to pardon  
رحم

**Message:** Written or spoken news or information. A note from one person to another person or group  
پیغام

**Metal:** A hard substance such as iron, steel or gold  
فلز

**Method:** The way something is done

روش

**Microscope:** A device used to make very small things look larger so they can be studied

میکروسکوپ

**Middle:** The center. A place or time of equal distance from both sides or ends. In the center

میانی

**Militant:** Someone active in trying to cause political change, often by the use of force or violence

جنگ طلب

**Military:** The armed forces of a nation or group. Of or about the armed forces

ارتش

**Milk:** The white liquid produced by female animals to feed their young

شیر

**Mind:** The thinking, feeling part of a person

ذهن

**Mine:** To dig useful or valuable substances out of the earth. A place in the earth where such substances are found.

معدن، معدن حفر کردن

**Mineral:** A substance found in nature that is not an animal or a plant, such as coal or salt

معدنی

**Minister:** A member of a cabinet. A high government official

وزیر

**Minor:** Small in size. Of little importance

کوچکتر

**Minority:** The smaller number. Opposite majority

اقلیت

**Minute:** A measure of time. One of the sixty equal parts of an hour. Sixty seconds

دقیقه

**Miss:** To fail to hit, see, reach or meet

از دست دادن

**Missile:** Any weapon that can be thrown or fired through the air and explodes when it reaches its target

موشک

**Missing:** Lost. Not found

گم شده

**Mistake:** A wrong action or decision. An action done without the knowledge that it was wrong

اشتباه

**Mix:** To put different things together to make one thing

مخلوط کردن

**Mob:** A large group of wild or angry people

انبوه مردم

**Model:** An example. Something, usually small, made to show how something will look or work

مدل

**Moderate:** Not extreme

میانہ رو

**Modern:** Of the present or very recent time. The most improved

مدرن

**Month:** One of the twelve periods of time into which a year is divided

ماہ

**Moon:** The bright object often seen in the night sky that orbits the earth about every twenty-nine days

ماہ

**Moral:** Concerning what is right or wrong in someone's actions

اخلاقی

**Motion:** A movement. A continuing change of position or place

حرکت

**Mountain:** A part of the earth's surface that rises high above the area around it

کوه

**Mourn:** To express or feel sadness

سوگواری کردن

**Movement:** The act of moving or a way of moving. A series of acts or efforts to reach a goal

تغییر، حرکت

**Movie:** A motion picture. A film

سینما

**Murder:** To kill another person illegally. The crime of killing another person

کشتن، قتل

**Mystery:** Something that is not or cannot be explained or understood. A secret

معما

**Narrow:** Limited in size or amount. Not wide. Having a short distance from one side to the other

باریک، باریک کردن

**Nation:** A country, together with its social and political systems

ملت

**Native:** Someone who was born in a place, not one who moved there

بومی

**Natural:** Of or about nature. Normal. Common to its kind

طبیعی

**Nature:** All the plants, animals and other things on earth not created by humans. Events or processes not caused by humans

طبیعت

**Navy:** The part of a country's military force trained to fight at sea

نیروی دریایی

**Necessary:** Needed to get a result or effect. Required

لازم

**Negotiate:** To talk about a problem or situation to find a common solution

مذاکره کردن

**Neutral:** Not supporting one side or the other in a dispute

بیطرف

**Nominate:** To name someone as a candidate for an election. To propose a person for an office or position

نامزد کردن

**Noon:** The middle of the day. Twelve o'clock in the daytime

ظهر

**North:** The direction to the left of a person facing the rising sun

شمال

**Nowhere:** Not in, to or at any place

هیچ جا

**Nuclear:** Of or about the energy produced by splitting atoms or bringing them together.

هسته‌ای

**Obey:** To act as one is ordered to act

اطاعت کردن

**Object:** To show that one does not like or approve. To protest. Something not alive that can be seen or touched

شیء، اعتراض کردن

**Observe:** To watch. To look at carefully. To celebrate or honor something

مشاهده کردن، ملاحظه کردن

**Occupy:** To take and hold or to control by force

اشغال کردن

**Ocean:** The area of salt water that covers almost seventy-five percent of the earth's surface. Any of the five main divisions of this water

اقیانوس

**Offensive:** A military campaign of attack. Having to do with attacking

متجاوز

**Offer:** To present or propose. The act of presenting or proposing. That which is presented or proposed

تقديم داشتن، پيشنهاده کردن

**Official:** A person with power in an organization. A representative of an organization or government. Of or about an office.

صاحب منصب، رسمي

**Operate:** To do work or a job. To cut into the body for medical reasons

عمل جراحي کردن، به کار انداختن

**Opinion:** A belief based on one's own ideas and thinking

عقيده

**Oppose:** To be against. To fight against

مخالف بودن

**Opposite:** Different as possible. Completely different from. Exactly the other way

روبرو، ضد

**Oppress:** To make others suffer. To control by the use of unjust and cruel force or power

ذليل کردن، ستم کردن بر

**Orbit:** To travel in space around a planet or other object. The path or way an object travels in space around another object or planet

مدار، دور زدن

**Order:** To give a command. To tell someone what to do. A command. The correct or normal way things are organized.

فرمان دادن، رتبه

**Organize:** To put in order. To put together into a system

سازمان دادن

**Oust:** To force to leave. To remove by force

برکنار کردن

**Overthrow:** To remove from power. To defeat or end by force

بر انداختن

**Owe:** To pay or have to repay usually money in return for something received

بدهکار بودن

**Pain:** A hurt or suffering somewhere in the body

درد

**Paint:** To cover with a liquid color. To make a picture with liquid colors. A colored liquid used to cover or protect a surface

رنگ زدن، نقاشي، نقاشي کردن

**Pan:** A metal container used for cooking

ماهي تابه

**Paper:** A thin, flat material made from plants or cloth often used for writing

کاغذ

**Parachute:** A device that permits a person or thing to fall slowly from an airplane or helicopter to the ground

چتر نجات

**Parade:** A group of people and vehicles moving together to celebrate a special event or anniversary

رژه، رژه رفتن

**Pardon:** To forgive for a crime and release from punishment

پوزش

**Parent:** A father or mother

والدین

**Parliament:** A government lawmaking group

مجلس

**Part:** Something less than the whole. Not all of something

بخش

**Party:** A group of people working together for a political purpose. A group of people or friends gathered together for enjoyment

مهمانی

**Pass:** To go by or move around something. To move along. To cause or permit to go

گذشتن

**Passenger:** A person traveling by airplane, train, boat or car who is not the pilot or driver

مسافر

**Passport:** A document permitting a person to travel to another country

گذرنامه

**Past:** The time gone by. The time before. Recent. Immediately before. Former

گذشته

**Path:** A narrow way for walking. A way along which something moves

مسیر

**Patient:** A person being treated by a doctor for a health problem

بیمار

**Pay:** To give money for work done or for something bought

پرداختن

**Peace:** The condition of freedom from war, fighting or noise. Rest. Quiet

صلح

**Percent:** A part of every hundred

درصد

**Perfect:** Complete or correct in every way. Completely right or good. Without mistakes

بدون نقص

**Perform:** To speak, dance or sing in front of others

اجرا کردن

**Period:** An amount of time within events, restrictions or conditions

دوره

**Permanent:** Never changing. Lasting for a very long time or for all time

دائمی، ابدی

**Permit:** To let. To make possible

اجازه دادن

**Person:** A man, woman or child

شخص

**Physical:** Of the body

فیزیکی

**Physics:** The study of motion, matter and energy

فیزیک

**Piece:** A part of something larger

قطعه

**Pig:** A farm animal used for its meat

خوک

**Pilot:** One who guides or flies an airplane or helicopter

خلبان

**Pipe:** A long, round piece of material used to move liquid or gas

لوله

**Place:** To put something somewhere. An area or a part of an area. Space where a person or thing is. Any room, building, town or country

جا، قرار دادن

**Planet:** A large object in space that orbits the sun

سیاره

**Plant:** To put into the ground to grow. A living growth from the ground which gets its food from air, water and earth

گیاه، کاشتن

**Plastic:** A material made from chemicals that can be formed and made into things

پلاستیکی

**Please:** To make one happy. To give enjoyment

لطفاً، خوشنود ساختن

**Plenty:** All that is needed. A large enough amount

فراوان

**Plot:** To make secret plans. A secret plan to do something wrong or illegal

توطئه چیدن، دسیسه



**Poem:** Words and their sounds organized in a special way to express emotions

شعر

**Point:** To aim one's finger toward. To aim. The sharp end of something

نقطه

**Poison:** A substance that can destroy life or damage health

سم

**Police:** A government agency responsible for guarding the public, keeping order, and making sure people obey the law. Members of that agency

پلیس

**Policy:** An established set of plans or goals used to develop and make decisions in politics, economics or business

رویه، سیاست

**Politics:** The activities of government and of those who are in public office

سیاسی

**Pollute:** To release dangerous or unpleasant substances into the air, soil or water

آلوده کردن

**Popular:** Liked by many people. Generally approved by the public

عامه‌پسند، محبوب

**Population:** All the people in a place, city or country

جمعیت

**Port:** A city where ships load or unload goods. A place on a coast where ships can be safe from a storm

بندر

**Position:** A place. The way of holding the body. The way a thing is set or placed. A job or level of a job in an organization

وضعیت، موقعیت، مقام

**Possess:** To have. To own. To control or be controlled by

داشتن، مالک بودن، در تصرف داشتن

**Possible:** Able to be done. Can happen or is expected to happen

ممکن

**Postpone:** To delay action until a later time

عقب انداختن

**Pour:** To flow. To cause to flow

ریختن

**Power:** The ability to control or direct others. Control. Strength. Ruling force. Force or energy used to do work

نیرو

**Praise:** To say good things about. To approve

ستایش کردن

**Pray:** To make a request to a god or spirit. To praise a god or spirit

دعا

**Pregnant:** Carrying a child within the body before it is born. Expecting to give birth to a baby

حامله

**Present:** To offer for consideration, a gift, now

عرضه کردن، هدیه، حالا

**President:** The chief official of a country that is a republic. The leader of an organization

رئیس جمهور

**Press:** To urge strongly. Newspapers, magazines and other publications

فشار دادن، مطبوعات

**Pressure:** The force produced when something is pushed down or against something else

فشار

**Prevent:** To keep or stop from going or happening

مانع شدن

**Price:** The amount of money for which anything is bought, sold or offered for sale

قیمت

**Prison:** A place where a person is kept as punishment for a crime

زندان

**Private:** about a person or group that is secret. Opposite public

خصوصی

**Prize:** Something offered or won in a competition. Something of value that one must work hard for to get

جایزه

**Probably:** A good chance of taking place. A little more than possible

احتمالاً

**Problem:** A difficult question or situation with an unknown or unclear answer

مسئله

**Process:** An operation or series of changes leading to a desired result

پروسه، جریان

**Produce:** To make. To create. To cause something to be. To manufacture

تولید کردن

**Profession:** A job that requires special training

حرفه

**Profit:** Money gained from a business activity after paying all costs of that activity

سود

**Progress:** Movement forward or toward improvement or a goal

پیشرفت کردن

@ @ @

**Project:** A planned effort to do something

طرح، پروژه

**Propaganda:** Ideas or information used to influence opinions

تبلیغات

**Property:** Anything owned by someone such as land, buildings or goods

ملک، دارائی، خاصیت

**Propose:** To present or offer for consideration

پیشنهاد کردن

**Protect:** To guard. To defend. To prevent from being harmed or damaged

محافظت کردن

**Protest:** To speak against. To object

اعتراض کردن

**Prove:** To show to be true

ثابت کردن

**Provide:** To give something needed or wanted

فراهم کردن

**Public:** Of or about all the people in a community or country. Opposite private

عمومی

**Publication:** Something that is published such as a book, newspaper or magazine

انتشار، نشریه

**Publish:** To make public something that is written. To include something in a book, newspaper or magazine

انتشار دادن

**Pull:** To use force to move something toward the person or thing using the force. Opposite push

کشیدن

**Pump:** To force a gas or liquid up, into or through

تلمبه زدن

**Punish:** To cause pain, suffering or loss for doing something bad or illegal

تنبیه کردن، مجازات کردن

**Purchase:** To buy with money or with something of equal value. That which is bought

خرید، خریداری کردن

**Pure:** Free from anything that is different or that reduces value. Clean

خالص

**Purpose:** The reason or desired effect for doing something. Goal

مقصود

**Push:** To use force to move something away from the person or thing using the force. Opposite pull

فشار دادن

**Put:** To place. To set in position

گذاشتن

**Quality:** That which something is known to have or be, amount of value or excellence

کیفیت

**Question:** To ask. To express wonder or disbelief. A sentence or word used in asking for information. A problem. An issue to be discussed

سؤال

**Quiet:** With little or no noise. Having little or no movement. Calm

ساکت، ساکن

**Race:** To run. To take part in a competition to decide who or what can move fastest. To take part in a campaign for political office.

دویدن، مسابقه دادن

**Radar:** A device that uses radio signals to learn the position or speed of objects that may be too far away to be seen

رادار

**Radiation:** Waves of energy from something that produces heat or light. Energy from a nuclear substance, which can be dangerous

پرتوافکنی

**Raid:** To make a sudden attack. A sudden attack carried out as an act of war, or for the purpose of seizing or stealing something

حمله ناگهانی، تاخت و تاز

**Railroad:** A road for trains. A company that operates such a road and its stations and equipment

راه آهن

**Raise:** To lift up. To move to a higher position. To cause to grow. To increase

بلند کردن، پروراندن

**Rare:** Not common. Not usual. Not often

کمیاب

**Rate:** Speed. A measure of how quickly or how often something happens. The price of any thing or service that is bought or sold

سرعت، نرخ

**Reach:** To put a hand toward. To arrive at. To come to

رسیدن به، نائل شدن

**React:** To act as a result of or in answer to

عکس العمل نشان دادن

**Realistic:** In agreement with the way things are

واقع بینی

**Reason:** The cause for a belief or act. Purpose. Something that explains  
دلیل، استدلال کردن

**Reasonable:** Ready to listen to reasons or ideas. Not extreme. Ready or willing to compromise  
معقولانه

**Rebel:** To act against a government or power, often with force. To refuse to obey.  
یاغی

**Receive:** To get or accept something given, offered or sent  
دریافت کردن

**Recent:** A short time ago  
اخیر

**Recession:** A temporary reduction in economic activity, when industries produce less and many workers lose their jobs  
بحران اقتصادی

**Recognize:** To know or remember something or someone that was known, known about or seen before.  
شناختن

**Recover:** To get again something that was lost, stolen or taken away, to return to normal health or normal conditions  
بازپس گرفتن، بهبود یافتن

**Reduce:** To make less or smaller in number, size or amount. To cut  
کاهش دادن

**Reform:** To make better by changing. To improve. A change to a better condition  
اصلاح کردن

**Refugee:** A person who has been forced to flee because of unjust treatment, danger or war  
پناهنده

**Refuse:** To reject. To not accept, give or do something  
امتناع کردن

**Regret:** A feeling of sadness or sorrow about something that is done or that happens  
پشیمانی، متأسف بودن

**Reject:** To refuse to accept, use or believe  
رد کردن

**Relations:** Understandings or ties between nations. Members of the same family. People connected by marriage or family ties  
روابط، خویشاوندان

**Release:** To free. To permit to go. To permit to be known or made public  
آزاد کردن، منتشر ساختن

**Religion:** A belief in, or the honoring of, a god or gods  
مذهب

**Remain:** To stay in a place after others leave. To stay the same  
باقی ماندن

**Remains:** A dead body  
بقایا

**Remember:** To think about the past. Opposite forget  
به یاد آوردن

**Remove:** To take away or take off. To put an end to. To take out of a position or office  
برداشتن، در آوردن، عزل کردن

**Repair:** Work done to fix something  
تعمیر کردن

**Repeat:** To say or do again  
تکرار کردن

**Represent:** To act in the place of someone else. To substitute for. To serve as an example  
نماینده بودن، نشان دادن

**Repress:** To control or to restrict freedoms by force  
سرکوب کردن

**Request:** To ask for. The act of asking for  
درخواست کردن

**Require:** To need or demand as necessary  
ملزوم کردن

**Rescue:** To free from danger or evil  
نجات دادن

**Research:** A careful study to discover correct information  
تحقیق

**Resign:** To leave a position, job or office  
استعفا دادن

**Resist:** To oppose. To fight to prevent  
مقاومت کردن

**Resolution:** An official statement of agreement by a group of people, usually reached by voting  
تحلیل

**Resource:** Anything of value that can be used or sold  
منبع

**Responsible:** Having a duty or job to do, being the cause of  
مسئول

**Rest:** To sit, lie down or sleep to regain strength. That which remains. The others  
استراحت کردن، بقیه

**Restrain:** To keep controlled. To limit action by a person or group  
مهار کردن، جلوگیری کردن

**Restrict:** To limit. To prevent from increasing or becoming larger  
محدود کردن

**Retire:** To leave a job or position because one is old or in poor health  
بازنشسته شدن

**Return:** To go or come back. To bring, give, take or send back  
برگشتن

**Revolt:** To protest violently. To fight for a change, especially of government  
شورش کردن

**Rice:** A food grain  
برنج

**Rich:** Having much money or goods. Having plenty of something  
ثروتمند

**Ride:** To sit on or in and be carried along. To travel by animal, wheeled vehicle, airplane or boat  
سوار شدن

**Riot:** To act with many others in a violent way in a public place. A violent action by a large group of people  
آشوب

**Rise:** To go up. To go higher. To increase. To go from a position of sitting or lying to a position of standing  
افزایش، ترفی کردن، برخاستن

**Risk:** The chance of loss, damage or injury  
خطر

**River:** A large amount of water that flows across land into another river, a lake or an ocean  
رودخانه

**Road:** A long piece of hard ground built between two places so people can walk, drive or ride easily from one place to the other  
جاده

**Rob:** To take money or property secretly or by force. To steal  
غارت کردن

**Rock:** A hard piece of mineral matter  
سنگ، صخره

**Roll:** To turn over and over. To move like a ball  
غلت دادن

**Root:** The part of a plant that is under the ground and takes nutrients from the soil  
ریشه



**Rope:** A long, thick piece of material made from thinner pieces of material, used for tying  
ریسمان

**Rough:** Not flat or smooth. Having an uneven surface. Violent. Not made well  
خشن، ناهموار

**Rub:** To move something over the surface of another thing  
مالیدن

**Rubber:** A substance made from the liquid of trees with the same name, or a similar substance made from chemicals  
کائوچو

**Ruin:** To damage severely. To destroy  
خراب کردن

**Rule:** To govern or control. To decide. A statement or an order that says how something must be done  
دستور، حکومت کردن، اداره کردن

**Sabotage:** To damage or destroy as an act against an organization or nation  
خرابکاری عمدی

**Sacrifice:** To do without something or to suffer a loss for a belief, idea, goal or another person  
قربانی کردن

**Sad:** Not happy  
غمگین

**Safe:** Away from harm or danger  
امن

**Sail:** To travel by boat or ship  
با کشتی مسافرت کردن

**Sailor:** A person involved in sailing a boat or ship  
ملوان

**Salt:** A white substance found in sea water and in the ground, used to affect the taste of food  
نمک

**Same:** Not different. Not changed. Like another or others  
یکسان

**Sand:** Extremely small pieces of crushed rock found in large amounts in deserts and on coasts  
شن

**Satellite:** A small object in space that moves around a larger object. An object placed in orbit around the earth  
ماهواره

**Satisfy:** To give or provide what is desired, needed or demanded  
راضی کردن

**Science:** The study of nature and the actions of natural things, and the knowledge gained about them  
علم

**Security:** Freedom from danger or harm. Protection. Measures necessary to protect a person or place  
امنیت

**Seed:** The part of a plant from which new plants grow  
بذر

**Seeking:** To search for, to try to get, to plan to do  
جستجو کردن

**Seem:** To appear to be  
به نظر رسیدن

**Seize:** To take quickly by force. To take control of quickly. To arrest  
گرفتن، قاپیدن، دستگیر کردن

**Senate:** The smaller of the two groups in the governments of some countries, such as in the united states congress  
سنا

**Send:** To cause to go. To permit to go. To cause to be carried, taken or directed to or away from a place  
فرستادن

**Sense:** To come to know about by feeling, believing or understanding. Any of the abilities to see, hear, taste, smell or feel  
حس، حس کردن

**Sentence:** To declare the punishment for a crime. The punishment for a crime  
حکم، محکوم کردن

**Separate:** To set or keep people, things or ideas away from or independent from others. Not together or connected. Different  
جدا کردن

**Serious:** Important. Needing careful consideration. Dangerous  
جدی

**Serve:** To work as an official. To be employed by the government. To assist or help  
خدمت کردن

**Set:** To put in place or position. To establish a time, price or limit  
گذاشتن، چیدن

**Settle:** To end a dispute. To agree about a problem. To make a home in a new place  
به بحثی خاتمه دادن، سر و سامان گرفتن، ساکن کردن

**Several:** Three or more, but not many  
چند

**Severe:** Not gentle. Causing much pain, sadness or damage

سخت، شدید

**Shake:** To move or cause to move in short, quick movements

تکان دادن

**Shape:** To give form to. The form of something, especially how it looks

شکل، شکل دادن

**Share:** To give part of something to another or others. A part belonging to, given to or owned by a single person or a group.

شریک کردن، سهم

**Sharp:** Having a thin edge or small point that can cut or hurt. Causing hurt or pain

تیز

**Sheep:** A farm animal used for its meat and hair

گوسفند

**Shell:** To fire artillery. A metal container that is fired from a large gun and explodes when it reaches its target. A hard outside cover

پوکه، توپ شلیک کردن

**Shelter:** To protect or give protection to. Something that gives protection. A place of safety

پناهگاه

**Shine:** To aim a light. To give bright light. To be bright. To clean to make bright

تابیدن، درخشیدن، براق کردن

**Ship:** To transport. A large boat

کشتی، حمل کردن

**Shoe:** A covering for the foot

کفش

**Shoot:** To cause a gun or other weapon to send out an object designed to kill. To use a gun

تیراندازی کردن، تیر زدن

**Short:** Lasting only for a small period of time. Not long. Opposite tall

کوتاه

**Shout:** To speak very loudly

فریاد زدن

**Shrink:** To make or become less in size, weight or value

آب رفتن

**Sick:** Suffering physically or mentally with a disease or other problem. Not in good health

مریض

**Sickness:** The condition of being in bad health

بیماری

**Sign:** To write one's name. A mark or shape used to mean something. Evidence that something exists or will happen.

امضاء کردن، نشانه

**Signal:** To send a message by signs. An action or movement that sends a message

سگنال، علامت دادن

**Silence:** To make quiet. To stop from speaking or making noise. A lack of noise or sound

سکوت، ساکت کردن

**Silver:** A valued white metal

نقره

**Similar:** Like something else but not exactly the same

شبيهه

**Sing:** To make music sounds with the voice

خواندن

**Single:** One only

تک

**Sink:** To go down into water or other liquid

فرو رفتن

**Sister:** A female with the same father or mother as another person

خواهر

**Situation:** The way things are during a period of time

وضعیت

**Skeleton:** All the bones of a human or other animal together in their normal positions

اسکلت

**Skill:** The ability gained from training or experience

مهارت

**Skin:** The outer covering of humans and most animals

پوست

**Sky:** The space above the earth

آسمان

**Slave:** A person owned or controlled by another

برده

**Sleep:** To rest the body and mind with the eyes closed

خوابیدن

**Slide:** To move smoothly over a surface

سر خوردن

**Smash:** To break or be broken into small pieces by force. To hit or move with force

خرد کردن، در هم کوبیدن

**Smell:** To sense through the nose. Something sensed by the nose

بو

**Smooth:** Having a level surface. Opposite rough

صاف

**Social:** about people or a group

اجتماعی

**Soft:** Not hard. Easily shaped. Pleasing to touch. Not loud

نرم، صاف، ملایم

**Soil:** Earth in which plants grow

خاک

**Soldier:** A person in the army

سرباز

**Solid:** Having a hard shape with no empty spaces inside. Strong. Not in the form of a liquid or gas

جامد

**Solve:** To find an answer. To settle

حل کردن

**Sort:** Any group of people or things that are the same or are similar in some way. A kind of something

نوع، جور کردن

**Sound:** Fast-moving waves of energy that affect the ear and result in hearing. That which is heard

صدا

**South:** The direction to the right of a person facing the rising sun

جنوب

**Space:** The area outside the earth's atmosphere where the sun, moon, planets and stars are. The area between or inside things

فضا، جا

**Speak:** To talk. To say words with the mouth. To express one's thoughts to others and exchange ideas. To give a speech to a group

صحبت کردن

**Special:** Of a different or unusual kind. Not for general use. Better or more important than others of the same kind

مخصوص

**Speech:** A talk given to a group of people

سخنرانی

**Spend:** To give as payment. To use

مصرف کردن

**Spill:** To cause or permit liquid to flow out, usually by accident

ریزش

**Spirit:** The part of a human that is not physical and is connected to thoughts and emotions.

روح

**Split:** To separate into two or more parts. To divide or break into parts

جدا کردن

**Sport:** Any game or activity of competition involving physical effort or skill

ورزش

**Spread:** To become longer or wider. To make or become widely known

پخش شدن، بسط و توسعه دادن

**Spring:** The time of the year between winter and summer

بهار

**Spy:** To steal or get information secretly. One who watches others secretly.

جاسوس، جاسوسی کردن

**Square:** A flat shape having four equal sides

مربع

**Stab:** To cut or push into or through with a pointed weapon

خنجر زدن

**Stand:** To move into or be in a position in which only the feet are on a surface. To be in one position or place

ایستادن

**Starve:** To suffer or die from a lack of food

گرسنگی کشیدن، از گرسنگی مردن

**State:** To say. To declare. A political part of a nation

بیان کردن، ایالت

**Station:** A place of special work or purpose. A place where passengers get on or off trains or buses.

ایستگاه

**Statue:** A form of a human, animal or other creature usually made of stone, wood or metal

مجسمه

**Steal:** To take without permission or paying

دزدیدن

**Steam:** The gas that comes from hot water

بخار

**Steel:** Iron made harder and stronger by mixing it with other substances

فولاد

**Step:** To move by lifting one foot and placing it in a new position. The act of stepping. One of a series of actions designed to reach a goal

پله

**Stick:** To attach something to another thing using a substance that will hold them together.

چسبیدن، الصاق کردن

**Stone:** A small piece of rock

سنگ

**Store:** To keep or put away for future use. A place where people buy things

ذخیره کردن، فروشگاه

**Storm:** Violent weather, including strong winds and rain or snow

توفان

**Story:** The telling or writing of an event, either real or imagined

داستان

**Stove:** A heating device used for cooking

اجاق

**Straight:** Continuing in one direction without turns

راست

**Strange:** Unusual. Not normal. Not known

عجیب

**Street:** A road in a city, town or village

خیابان

**Stretch:** To extend for a distance. To pull on to make longer or wider

کشیدن، امتداد دادن

**Strike:** To hit with force. To stop work as a way to seek better conditions, more pay or to make other demands

اعتصاب، ضربه زدن

**Strong:** Having much power. Not easily broken, damaged or destroyed

قوي

**Structure:** The way something is built, made or organized. A system that is formed or organized in a special way. A building

ساختمان، ساختار

**Struggle:** To try with much effort. To fight with. A great effort. A fight

کشمکش

**Stupid:** Not able to learn much. Not intelligent

احمق

**Subject:** The person or thing being discussed, studied or written about

موضوع

**Submarine:** An underwater ship

زیردریایی

**Substance:** The material of which something is made a solid, liquid or gas

ماده

**Substitute:** To put or use in place of another. A person or thing put or used in place of another  
جانشین کردن

**Subversion:** An attempt to weaken or destroy a political system or government, usually secretly  
واژگونی

**Succeed:** To reach a goal or thing desired. To produce a planned result  
موفق شدن

**Sudden:** Not expected. Without warning. Done or carried out quickly or without preparation  
ناگهانی

**Suffer:** To feel pain in the body or mind. To receive or experience hurt or sadness  
رنج بردن

**Suggest:** To offer or propose something to think about or consider  
پیشنهاد کردن

**Summer:** The warmest time of the year, between spring and autumn  
تابستان

**Supervise:** To direct and observe the work of others  
نظارت کردن

**Supply:** To give. To provide. The amount of something that can be given or sold to others  
موجودی، تامین کردن، عرضه کردن

**Support:** To carry the weight of. To hold up or in position. To agree with others and help them reach a goal. To approve  
پشتیبانی کردن، تائید کردن

**Suppose:** To believe, think or imagine, to expect  
تصور کردن

**Suppress:** To put down or to keep down by force. To prevent information from being known publicly  
خواباندن، موقوف کردن

**Surface:** The outer side or top of something  
سطح

**Surplus:** An amount that is more than is needed. Extra.  
مازاد

**Surrender:** To give control of oneself or one's property to another or others. To stop fighting and admit defeat  
تسلیم شدن، واگذار کردن

**Surround:** To form a circle around. To be in positions all around someone or something  
محاصره کردن

**Survive:** To remain alive during or after a dangerous situation  
جان به در بردن



**Suspect:** To imagine or believe that a person is guilty of something bad or illegal. A person believed to be guilty  
مظنون، مظنون بودن

**Suspend:** To cause to stop for a period of time  
معلق کردن

**Swallow:** To take into the stomach through the mouth  
قورت دادن

**Swear in:** To put an official into office by having him or her promise to carry out the duties of that office  
قسم دادن

**Sweet:** Tasting pleasant, like sugar  
شیرین

**Swim:** To move through water by making motions with the arms and legs  
شنا کردن

**Sympathy:** A sharing of feelings or emotions with another person, usually feelings of sadness  
همدردي

**Tank:** A large container for holding liquids. A heavy military vehicle with guns  
تانك، تانكر

**Target:** Any person or object aimed at or fired at  
هدف

**Taste:** To sense through the mouth  
طعم

**Tax:** The money a person or business must pay to the government so the government can provide services  
مالیات

**Team:** A group organized for some purpose, often for sports  
تیم

**Tear:** To pull apart, often by force  
گسستن

**Tears:** The fluid that comes out of the eyes while crying  
اشکها

**Temperature:** The measurement of heat and cold  
حرارت

**Temporary:** Lasting only a short time  
موقتي

**Tense:** Having fear or concern. Dangerous. Opposite calm  
پرتنش

**Term:** A limited period of time during which someone does a job or carries out a responsibility  
دوره

**Terrible:** Very bad. Causing terror or fear  
وحشتناک

**Territory:** A large area of land  
سرزمین

**Threaten:** To warn that one will do harm or cause damage  
تهدید کردن

**Through:** In at one end and out at the other. From front to back. From top to bottom. With the help of. By  
از میان، از طریق

**Throw:** To cause to go through the air by a movement of the arm  
انداختن

**Tie:** To join or hold together with some material. Anything that joins or unites. Links or connections  
گره زدن

**Tool:** Any instrument or device designed to help one do work  
وسیله

**Torture:** To cause severe pain. The act of causing severe pain in order to harm, to punish or to get information from  
شکنجه

**Total:** The complete amount  
جمع

**Touch:** To put the hand or fingers on  
دست زدن

**Toward:** In the direction of. Leading to  
بسوی

**Town:** A center where people live, larger than a village but not as large as a city  
شهر

**Trade:** To buy and sell or exchange products or services. The activity of buying, selling or exchanging products or services  
تجارت

**Tradition:** A ceremony, activity or belief that has existed for a long time  
سنت

**Traffic:** The movement of people, vehicles or ships along a street, road or waterway  
ترافیک

**Tragic:** Extremely sad. Terrible

فجیح

**Train:** To teach or learn how to do something. To prepare for an activity. An engine and the cars connected to it that move along a railroad

قطار، تربیت کردن، تمرین کردن

**Transport:** To move goods or people from one place to another

حمل کردن

**Transportation:** The act or business of moving goods or people

حمل و نقل، انتقال

**Trap:** To catch or be caught by being tricked. To be unable to move or escape. A device used to catch animals

تله، به دام انداختن

**Travel:** To go from one place to another, usually for a long distance

مسافرت کردن

**Treason:** The act of fighting against one's own country or of helping its enemies

خیانت

**Treasure:** A large collection of money, jewels or other things of great value

گنج

**Treat:** To deal with. To act toward in a special way. To try to cure

معالجه کردن، رفتار کردن

**Treatment:** The act of treating. The use of medicine to try to cure or make better

معالجه، رفتار

**Treaty:** A written agreement between two or more nations

قرارداد

**Trial:** An examination in a court of a question or dispute to decide if a charge is true

محاکمه

**Tribe:** A group of families ruled by a common chief or leader

قبیله

**Trick:** To cheat. To fool a person so as to get something or make him do something

کلاه، حقه بازی کردن

**Trip:** A movement from one place to another, usually a long distance

مسافرت

**Troops:** A number of soldiers in a large controlled group

سربازان

**Trouble:** That which causes concern, fear, difficulty or problems

زحمت

**Truce:** A temporary halt in fighting agreed to by all sides involved

منارکه موقت جنگ

**Truck:** A heavy vehicle used to carry goods

کامیون

**True:** Correct. Not false

درست

**Trust:** To believe that someone is honest and will not cause harm

اعتماد کردن

**Tube:** A long, round structure through which liquids or gases can flow. A long, thin container in which they can be kept

لوله

**Turn:** To change direction. To move into a different position. To change color, form or shape

چرخیدن، تبدیل کردن

**Unite:** To join together

متحد کردن

**Universe:** All of space, including planets and stars

جهان

**Urge:** To advise strongly. To make a great effort to get someone to do something

اصرار کردن

**Urgent:** Needing an immediate decision or action

ضروری

**Valley:** A long area of land between higher areas of land

دره

**Value:** The quality of being useful, important or desired. The amount of money that could be received if something is sold

ارزش

**Vegetable:** A plant grown for food

سبزی

**Vehicle:** Anything on or in which a person or thing can travel or be transported, especially anything on wheels. A car or truck

وسیله نقلیه

**Version:** The form of something with different details than earlier or later forms

نسخه

**Veto:** To reject or refuse to approve

وتو

**Vicious:** Bad. Dangerous. Showing harm or hate

بدکار، تباہکار

**Victim:** Someone or something that is injured, killed or made to suffer. Someone who is tricked

قربانی

**Victory:** A success in a fight or competition

پیروزی

**Village:** A very small town

دهکده

**Violate:** To fail to obey or honor. To break an agreement

تجاوز کردن

**Violence:** The use of force to cause injury, death or damage

خشونت

**Visit:** To go to or come to a place for a short time for friendly or business reasons

ملاقات کردن

**Volcano:** A hill or mountain around a hole in the earth's surface that can explode, sending hot, melted rock and ash into the air

آتشفشان

**Vote:** To choose a candidate in an election. A choice or decision expressed by the voice, by hand or by writing

رأی دادن، دعا

**Wages:** Money received for work done

دستمزدها

**Warn:** To tell of possible danger. To advise or inform about something bad that may happen

خبر دادن، هشدار دادن

**Weak:** Having little power. Easily broken, damaged or destroyed. Opposite strong

ضعیف

**Wealth:** A large amount of possessions, money or other things of value

ثروت

**Weapon:** Anything used to cause injury or to kill during an attack, fight or war

اسلحه

**Wear:** To have on the body, as clothes

پوشیدن

**Weather:** The condition of the atmosphere resulting from sun, wind, rain, heat or cold

آب و هوا

**Weigh:** To measure how heavy someone or something is

وزن کردن

**West:** The direction in which the sun goes down

غرب

**Wet:** Covered with water or other liquid. Not dry

تر

**Wheat:** A grain used to make bread. The plant that produces the grain

گندم

**Wheel:** A round structure that turns around a center

چرخ

**Whole:** The complete amount. All together. Not divided. Not cut into pieces

تمام

**Wide:** Having a great distance from one side to the other. Not limited

عریض

**Willing:** Being ready or having a desire to

مایل

**Win:** To gain a victory. To defeat another or others in a competition, election or battle

بردن

**Wind:** A strong movement of air

باد

**Wire:** A long, thin piece of metal used to hang objects or to carry electricity or electronic communications from one place to another

سیم

**Wise:** Having much knowledge and understanding. Able to use knowledge and understanding to make good or correct decisions

آگاه، دانا

**Withdraw:** To take or move out, away or back. To remove

پس گرفتن

**Wonder:** To ask oneself. To question, a feeling of surprise

تعجب کردن

**Wonderful:** Causing wonder. Especially good

شگفت‌انگیز

**Worse:** More bad than

بدتر

**Worth:** Value measured in money

ارزش

**Wound:** To injure. To hurt. To cause physical damage to a person or animal.

زخم، مجروح کردن

**Wreck:** To damage greatly. To destroy. Anything that has been badly damaged or broken

متلاشی شدن، لاشه کشتی و...

**Wreckage:** What remains of something severely damaged or destroyed

لاشه کشتی و...

**Dis:** Not

نه

**Pro:** For, supporting  
برای

**Re:** To do again  
دوباره انجام دادن

**Carry out:** To do. To put into effect  
انجام دادن

**Take steps:** To start to do something  
اقدام کردن

**Atom:** A very small part of all things. The smallest part of an element that can join with parts of other elements  
اتم

**Bacteria:** Living things that are one cell and can be seen only through a microscope. Some cause disease  
باکتری

**Cell:** A small mass of living material that is part of all plants and animals  
سلول

**Chromosome:** A line of genes. Most human cells contain 46 chromosomes  
کروموزوم

**Compound:** A substance containing two or more elements  
مركب، ترکیب کردن

**Dense:** Close together. Thick  
متراکم، غلیظ

**Electron:** A small part of an atom that has an electrical force  
الکترون

**Element:** One of more than 100 substances known to science that cannot be separated into other substances  
عنصر

**Enzyme:** A special kind of protein. It produces changes in other substances without being changed itself  
آنزیم

**Fetus:** Unborn young  
جنین

**Fission:** A splitting. In atomic fission, the nucleus of an atom is split to produce nuclear energy  
شکافت، شکستن هسته اتمی

**Fusion:** A joining together. In atomic fusion, atomic particles are joined together to produce nuclear energy  
ترکیب، امتزاج

**Genes:** Parts of cells that control the growth and development of living things.

ژن‌ها

**Genetic engineering:** The science of changing the genes of a living organism  
مهندسی ژنتیک

**Gravity:** The force that pulls things toward the center of the earth  
جاذبه

**Image:** A reproduction of the appearance of a person or thing  
تصویر

**Laser:** An instrument that makes a thin, powerful light  
لیزر

**Magnet:** A piece of iron or other material that has a pulling force. This pulling force is called magnetism  
آهن‌ریا

**Molecule:** The smallest amount of a chemical substance that can exist  
ملکول

**Nerve:** A thin piece of tissue that sends information through the body to and from the brain  
عصب

**Nucleus:** The center part of an atom or cell  
هسته

**Nutrient:** A food or substance that makes plants, humans or animals grow  
مقوی

**Organ:** A part of the body that has a special purpose, such as the heart or brain  
عضو

**Organism:** A living thing, often so small it can be seen only through a microscope  
ارگانیسم

**Particle:** A very small piece of matter  
ذره

**Proteins:** Substances responsible for the growth of tissue and for fixing damaged tissue  
پروتئین‌ها

**Robot:** A machine that moves and performs tasks  
ربات

**Tissue:** Living material. A group of cells that are similar in appearance and do the same thing  
بافت

**Virus:** A kind of organism that causes disease  
ویروس

**X-rays:** A kind of radiation that can pass through most solid materials, often used in medicine  
اشعه ایکس

**Heart:** Pumps blood through the body



قلب

**Intestines:** Tubes through which food passes after it is broken down in the stomach. Part of the intestines also remove solid wastes from the body

روده‌ها

**Kidney:** Cleans liquid wastes from the body

کلیه

**Liver:** Makes some proteins and enzymes. Removes poisons from the blood

جگر

**Lung:** Takes in and expels air from the body

ریه

**Prostate:** A part of the male reproductive system

غده پروستات

**Stomach:** Breaks down food for the body to use

معدده

**Uterus:** A part of the female reproductive system where a fetus develops

رحم

Downloaded From: [www.persiandown.com](http://www.persiandown.com)